



LIDA Stories

lidastories.net

رقص بنه قافه / Ir ao café

✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Aakane
📄 Sam Saf (fa), Elsa Teixeira (pt)



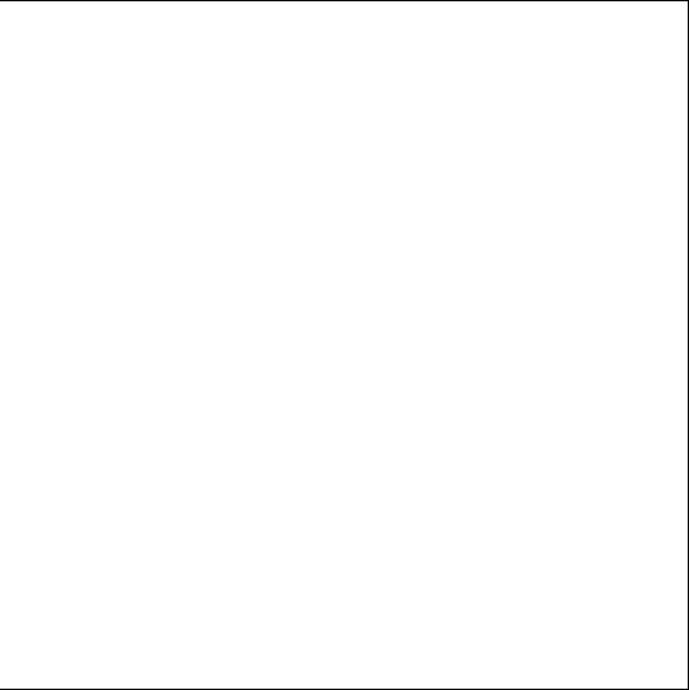
This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

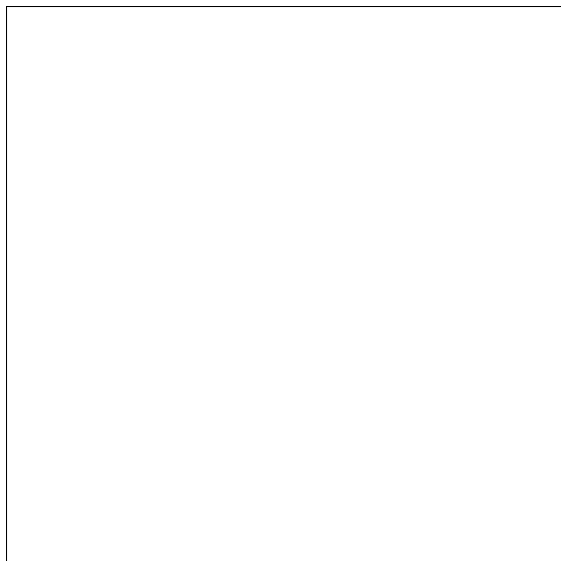
<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>

✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Aakane
📄 Sam Saf
|| 2
😊 فارسی / português / pt

رقص بنه قافه

Ir ao café

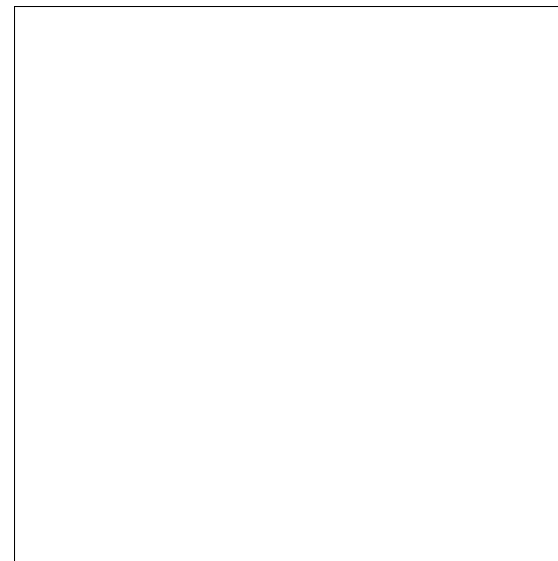




بوران و دخترش میرن قدم بزندن.

...

Boran e a filha vão passear.



بوران و دخترش کفه رو ترک میکنن.

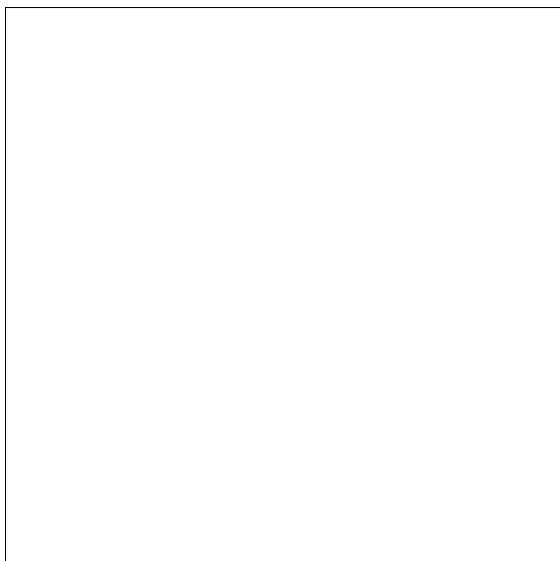
...

Boran e a sua filha saem do café.

Ele paga ao empregado.

...

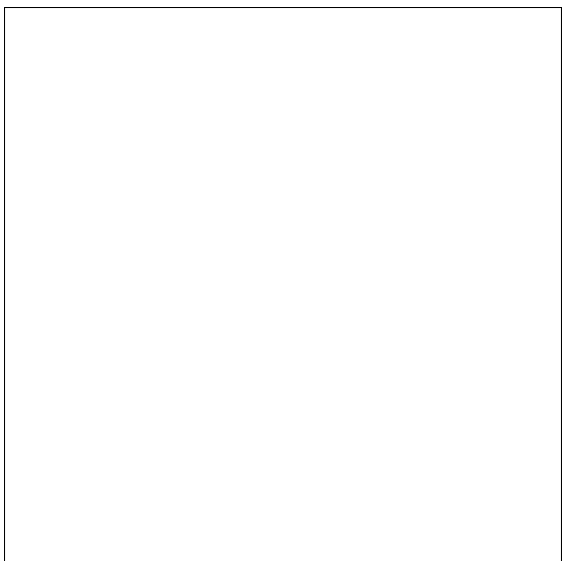
اوینجه به یه کافه مترسی و متری داجل یوران یول صورتحلی رو به پیشخدمت میده.



Chegam a um café e entram.

...

اوینجه به یه کافه مترسی و متری داجل.





توی کافه یه پیشخدمت اونهارو به یه میز راهنمایی
می کنه.

...

No café, o empregado leva-os até a
uma mesa.



بوران درخواست صورتحساب می کنه.

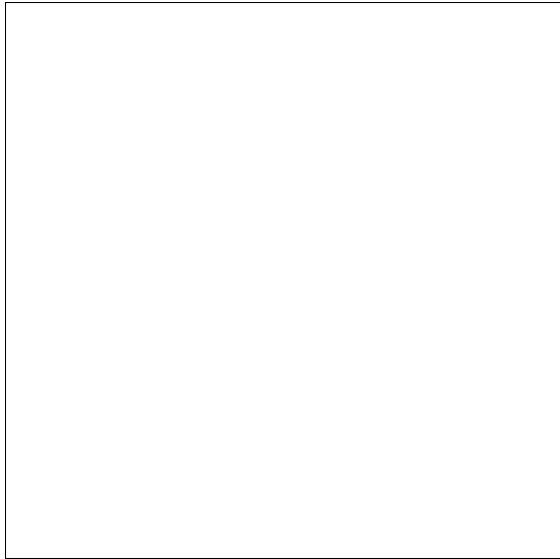
...

Boran pede a conta.

Bebe-o.

...

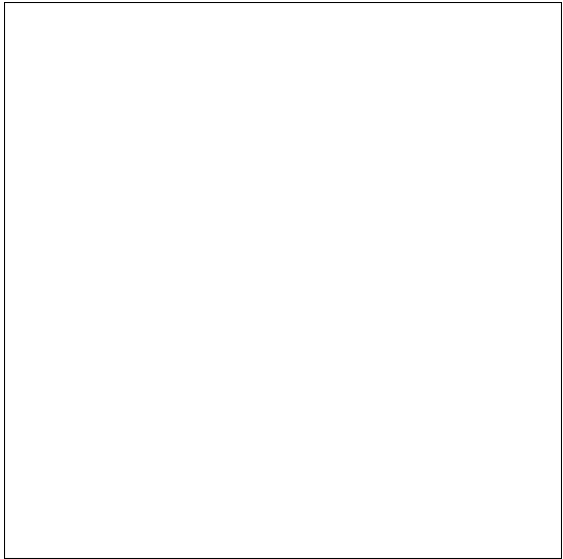
اون قهوه اشي رو مينوشه.

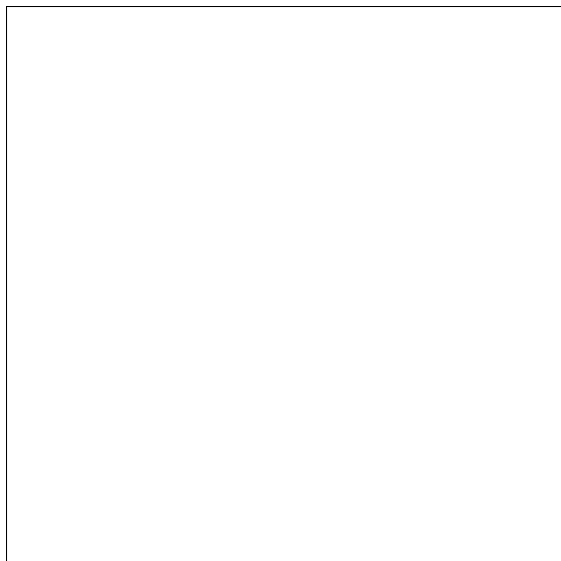


Boran pede um café.

...

بوران پده قهوه سفارش ميده.

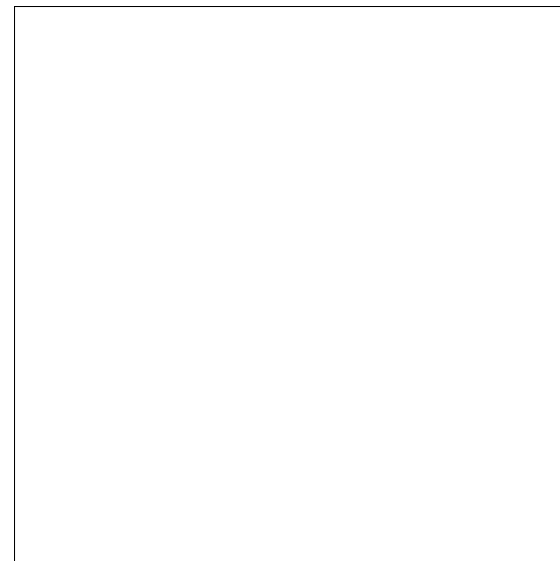




دخترش یه آب گذدار سهرش میده.

...

A sua filha pede um refrigerante.



اون قهوه اش رو هم میزنه.

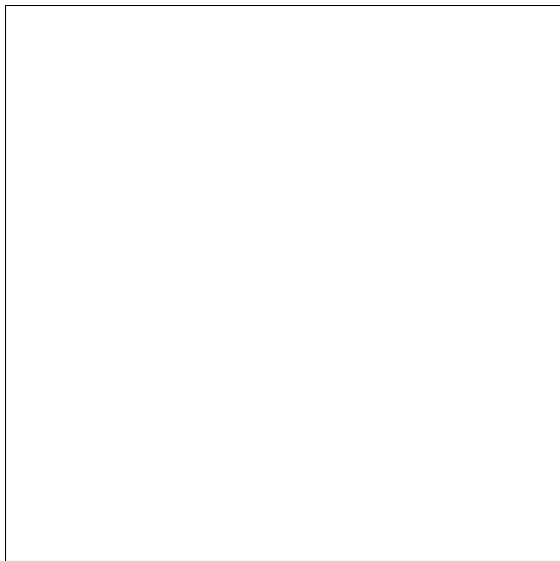
...

Ele mexe o café.

Boran coloca açúcar no café.

...

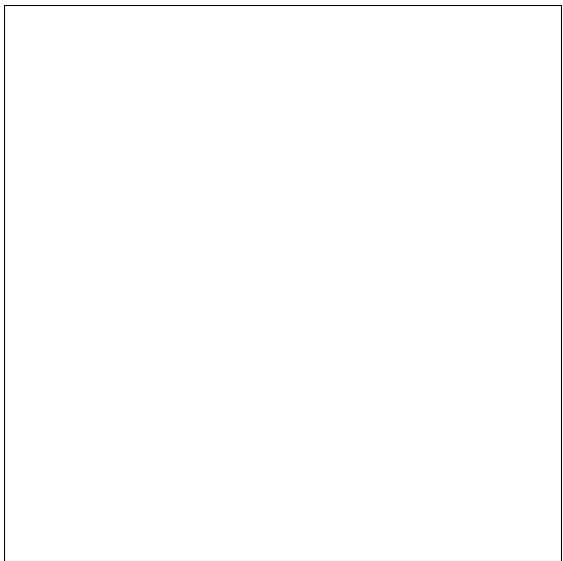
بوران قوی قهوه اش شکر می ریزد.

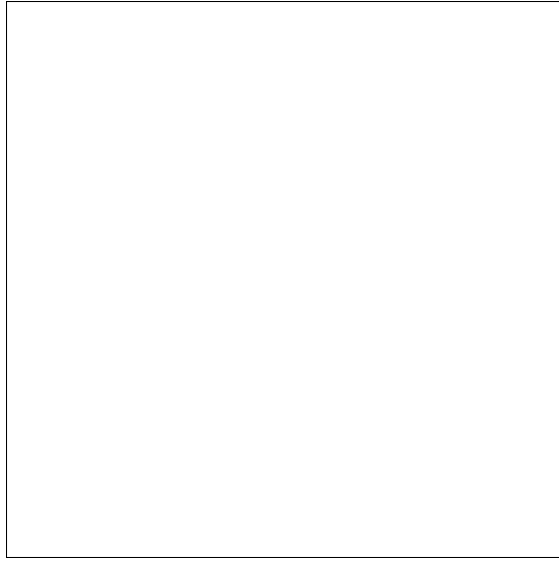


O empregado traz-lhes o pedido.

...

پیشخدمت سفارش‌شده را می‌آورد.

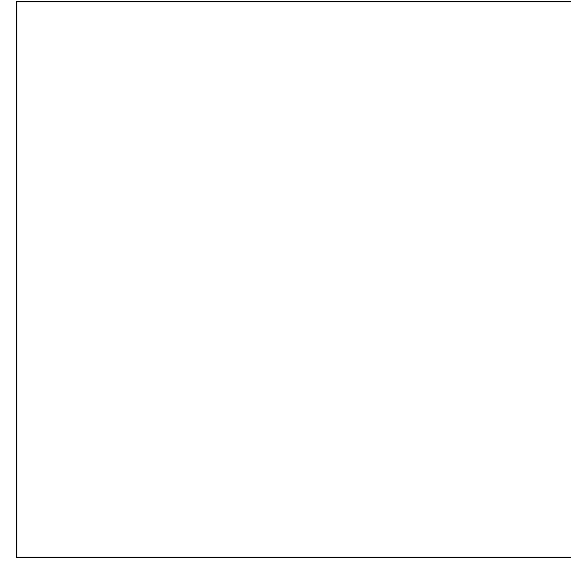




اون، آب گذدار رو توی لیوان می ریزه.

...

Serve o refrigerante num copo.



اون آب گذدار رو مینوشه.

...

Ela bebe o refrigerante.